

ق

هَذِهِ آيَاتٌ أَنْزَلْنَاهَا مِنْ قَبْلُ أَى فِي أَوَّلِ وُرُودِنَا فِي السَّجْنِ الْأَعْظَمِ وَأَرْسَلْنَاهَا إِلَيْكَ لِتَعْرِفَ مَا نَطَقْتَ بِهِ الْأَلْسِنَةُ الْكَذِبَةُ إِذْ أَتَى اللَّهُ بِقُدْرَةِ وَسُلْطَانٍ قَدْ تَزَعَزَعَ بِنِيَانِ الظُّنُونِ وَانْفَطَرَتْ سَمَاءُ الْأَوْهَامِ وَالْقَوْمُ فِي مَرِيَّةٍ وَشَقَاقٍ قَدْ أَنْكَرُوا حُجَّةَ اللَّهِ وَبَرَهَانَهُ بَعْدَ إِذْ أَتَى مِنْ أَفْقِ الْإِقْتِدَارِ بِمَلَكُوتِ الْآيَاتِ تَرَكُوا مَا أَمُرُوا بِهِ وَارْتَكَبُوا مَا مَنَعُوا عَنْهُ فِي الْكِتَابِ وَضَعُوا إِلَهُهُمْ أَخَذُوا أَهْوَاءَهُمْ إِلَّا إِيَّاهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَضَلَالٍ يَقْرَئُونَ الْآيَاتِ وَيَنْكُرُونَهَا يَرُونَ الْبَيِّنَاتِ يُعْرِضُونَ عَنْهَا إِلَّا إِيَّاهُمْ فِي رَيْبٍ عَجَابٍ إِنَّا وَصَيْنَا أَوْلِيَانَا بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي كَانَ مَطَّلَعَ الْأَعْمَالِ وَالْأَخْلَاقِ إِنَّهُ قَائِدُ جُنُودِ الْعَدْلِ فِي مَدِينَةِ الْبَهَاءِ طُوبَى لِمَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ رَأْيَتِهِ النَّورَاءِ وَتَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ الَّتِي نَزَلَ ذِكْرُهَا فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ

<p>کتاب اقدس وبعد له أن يقوم متوجهاً إلى القبلة ويقول:</p>	<p>الاشراقات ثم يقوم مستقيماً ويقول:</p>	<p>الأفق الأعلى ثم يرفع يديه للفتوت مرة أخرى ويقول:</p>	<p>السَّفِينَةُ الْحَمْرَاءُ</p>
<p>﴿ اشراق هشتم ﴾ این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب امور ملت معلق است برجال بیت عدل الهی ایشانند اُمّناءُ الله بَیْنَ عِبَادِهِ وَمَطَّلَعُ الْأَمْرِ فِي بِلَادِهِ يَا حِزْبَ اللَّهِ رَبِّي عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت</p>	<p>﴿ اشراق اول ﴾ چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود باین کلمه علیا نطق فرمود اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را باحسن ما ممکن فی الإبداع ملاحظه نمایند دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشية الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند هر</p>	<p>قلم اعلی از لغت فصیحی بلغت نوراء توجه نمود لِيعْرِفَ الْجَلِيلُ عِنَايَةَ رَبِّهِ الْجَمِيلِ وَيَكُونُ مِنَ الشَّاكِرِينَ يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْأُفُقِ الْأَعْلَى ندا بلند است و قوه سامعه قلیل بل مفقود این مظلوم در فم ثعبان اولیای الهی را ذکر مینماید این آیام وارد شد آنچه که سبب جزع و فزع ملاً اعلی گشت ظلم عالم و ضرّ امم مالک قدم را از ذکر منع نمود و از اراده اش باز نداشت نفوسی که سالها خلف حجاب مستور چون افق امر را منیر و کلمه الله</p>	<p>قُلْ يَا حِزْبَ اللَّهِ زِينُوا هَيَا كَلِّمَ بَطِرَازِ الْأَمَانَةِ وَالدِّيَانَةِ ثُمَّ أَنْصِرُوا رَبَّكُمْ بِجُنُودِ الْأَعْمَالِ وَالْأَخْلَاقِ</p>

را نافذ مشاهده نمودند
 بیرون دویدند با سیوف
 بغضا و وارد آوردند آنچه را
 که قلم از ذکرش عاجز و
 لسان از بیانش قاصر
 منصفین

آگاهی بر آنچه ذکر شد
 گواهی داده و میدهد

دانند معمول دارند نفوسی
 که لوجه الله بر خدمت امر
 قیام نمایند ایشان ملهمند به
 الهامات غیبی الهی بر کلّ
 اطاعت لازم امور سیاسیّه
 کلّ راجع است به بیت
 عدل و عبادات بِمَا أَنْزَلَهُ اللهُ
 فِي الْكِتَابِ يَا اَهْلَ بَيْتِهِ
 مشارق محبت و مطالع
 عنایت الهی بوده و هستید
 لسان را بسب و لعن احدی
 میالائید و چشم را از آنچه
 لایق نیست حفظ نمائید
 آنچه را دارائید بنمائید اگر
 مقبول افتاد مقصود حاصل
 و الا تعرض باطل ذروه
 بِنَفْسِهِ مُقْبِلِينَ اِلَى اللهِ
 الْمُهَيِّمِينَ الْقِيَوْمِ سَبَبِ حَزْنِ
 مشوید تا چه رسد بفساد و
 نزاع امید هست در ظلّ
 سدره عنایت الهی تربیت
 شوید و بِمَا ارَادَهُ اللهُ عَامِلِ
 گردید همه اوراق یک
 شجرید و قطره‌های یک بحر

تم برفع یدیه للفتوت لله تبارك وتعالى ويقول:

إِنَّا مَنَعْنَاكُمْ عَنِ الْفَسَادِ
 وَالْجِدَالِ فِي كِتَابِي وَصَحْفِي
 وَزَبْرِي وَالْوَاحِي وَمَا أَرَدْنَا

منصفین شاهد و گواه که
 از اول امر اینمظلوم امام
 وجوه ملوک و مملوک و

﴿ اشراق دوم ﴾
 جمیع را بصلح اکبر که

﴿ اشراق نهم ﴾
 دین الله و مذهب الله

بَذَلَكَ إِلَّا عُلُومٌ وَسَمُومٌ
 تَشْهَدُ بِذَلِكَ السَّمَاءُ وَأَنْجُمُهَا
 وَالشَّمْسُ وَإِشْرَاقُهَا وَالْأَشْجَارُ
 وَأَوْرَاقُهَا وَالْبِحَارُ وَأَمْوَاجُهَا
 وَالْأَرْضُ وَكُنُوزُهَا نَسْتَلُ اللَّهُ
 أَنْ يَمْدُ أَوْلِيَائَهُ وَيُؤَيِّدَهُمْ عَلَى
 مَا يَنْبَغِي لَهُمْ فِي هَذَا الْمَقَامِ
 الْمُبَارَكِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ وَنَسْتَلُهُ
 أَنْ يُؤَفِّقَ مَنْ حَوْلِي عَلَى عَمَلٍ
 مَا أَمُرُوا بِهِ مِنْ قَلْبِي الْأَعْلَى

علماء و امراء من غير ستر و
 حجاب قیام نمود و باعلی
 النداء کل را بصراط
 مستقیم دعوت فرمود
 ناصری جز قلمش نبود و
 معینی جز نفسش نه نفوسی
 که از اصل امر بی خبر

سبب اعظمست از برای
 حفظ بشر امر نمودیم
 سلاطین آفاق باید باتفاق
 باین امر که سبب بزرگ
 است از برای راحت و
 حفظ عالم تمسک فرمایند
 ایشانند مشارق قدرت و
 مطالع اقتدار الهی از حق
 میطلبیم تأیید فرماید بر آنچه
 که سبب آسایش عباد
 است شرحی در این باب از
 قبل از قلم اعلی جاری و
 نازل طوبی للعاملین

محض اتحاد و اتفاق اهل
 عالم از سمآء مشیت مالک
 قدم نازل گشته و ظاهر
 شده آنرا علت اختلاف و
 نفاق مکنید سبب اعظم و
 علت کبری از برای ظهور
 و اشراق نیر اتحاد دین الهی
 و شریعه ربانی بوده و نمو
 عالم و تربیت امم و
 اطمینان عباد و راحت من
 فی البلاد از اصول و احکام
 الهی اوست سبب اعظم از
 برای این عطیه کبری
 کأس زندگانی بخشد و
 حیات باقیه عطا فرماید و
 نعمت سرمدیه مبذول دارد
 رؤسای ارض مخصوص
 امنای بیت عدل الهی در
 صیانت این مقام و علو و
 حفظ آن جهد بلیغ مبذول
 دارند و همچنین آنچه
 لازمست تفحص در
 احوال رعیت و اطلاع بر
 اعمال و امور هر حزبی از
 احزاب از مظاهر قدرت
 الهی یعنی ملوک و رؤساء
 میطلبم که همت نمایند شاید
 اختلاف از میان برخیزد و

آفاق بنور اتفاق منور شود			
		<p>ثم يرفع يديه ويكبر ثلاث مرّات ثم يخني للركوع الله تبارك وتعالى ويقول:</p>	
<p>باید کلّ به آنچه از قلم اعلی جاری شده تمسک نمایند و عمل کنند حقّ شاهد و ذرّات کائنات گواه که آنچه سبب علو و سمو و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلی در زبر و الواح نازل از حقّ</p>	<p>﴿ اشراق سیم ﴾ اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات</p>	<p>و غافلند بر اعراض قیام کردند ایشانند ناعقین الذین ذكّرهم الله في الزبر والألواح وأخبر عباده بانّشارهم ووضّأهم وإغوائهم طوبی از برای نفوسی که من فی العالم را تلقّاء ذکر مالک قدم معدوم و مفقود مشاهده نمایند و بعروه محکم الهی تمسک جویند تمسکی که شبهات و اشارات و اسیاف و مدافع ایشان را منع نماید و محروم نسازد طوبی للراستخین و طوبی للثابتین</p>	<p>يَا جَلِيلَ عَلِيكَ بَهَائِي وَعَنَائِي إِنَّا أَمَرْنَا الْعِبَادَ بِالْمَعْرُوفِ وَهُمْ عَمَلُوا مَا نَحَّ بِه قَلْبِي وَقَلْبِي اسْمَعْ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءٍ مَشِيَّتِي وَمَلَكُوتِ إِرَادَتِي لَيْسَ حُزْنِي سَجْنِي وَمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنْ أَعْدَائِي بَلْ مِنْ الَّذِينَ يَنْسُبُونَ أَنْفُسَهُمْ إِلَى نَفْسِي وَيَرْتَكِبُونَ مَا تَصْعَدُ بِهِ زَفْرَاتِي وَتَنْزِلُ عِبْرَاتِي قَدْ نَصَحْنَاهُمْ بِعِبَارَاتِ شَتِي فِي الْوَاحِ شَتِي نَسْتَلُّ اللَّهُ أَنْ يُوفِّقَهُمْ وَيُقَرِّبَهُمْ وَيُؤَيِّدَهُمْ عَلَى مَا تَطْمَئِنُّ بِهِ الْقُلُوبُ وَتَسْتَرِيحُ بِهِ النُّفُوسُ وَيَمْنَعَهُمْ عَمَّا لَا يَنْبَغِي لِأَيَّامِهِ</p>
	<p>ثم يكبر ثلاث مرّات ويكبر ويقول:</p>	<p>ثم يقوم ويرفع يديه للوقوف مرّة بعد أخرى ويقول:</p>	
<p>می طلبیم عباد را تأیید فرماید آنچه این مظلوم از کلّ طلب مینماید عدل و انصاف است باصغا اکتفا نمایند در آنچه از اینمظلوم ظاهر شد تفکر کنند قسم به آفتاب بیان که از افق سماء</p>	<p>﴿ اشراق چهارم ﴾ جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کلّ و حاکم بر کلّ</p>	<p>قلم اعلی نظر باستدعای آنجناب مراتب و مقامات عصمت کبری را ذکر نمود و مقصود آنکه کلّ بیقین مبین بدانند که خاتم انبیاء روح ما سویه فداه در مقام خود شبه و مثل و شریک</p>	<p>قُلْ يَا أَوْلِيَاءِي فِي بِلَادِي اسْمَعُوا نَصْحَ مَنْ يَنْصَحُكُمْ لَوْجَهَ اللَّهِ إِنَّهُ خَلَقَكُمْ وَأَظْهَرَ لَكُمْ مَا يَرْفَعُكُمْ وَيَنْفَعُكُمْ وَعَلَيْكُمْ صِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمِ وَنَبَاهُ الْعَظِيمِ</p>

نداشته اولیا صلوات الله
 علیهم بکلمه او خلق شده اند
 ایشان بعد از او اعلم و
 افضل عباد بوده اند و در
 منتهی رتبه عبودیت قائم
 تقدیس ذات الهی از شبهه و
 مثل و تنزیه کینونتش از
 شریک و شبیه به آن
 حضرت ثابت و ظاهر
 اینست مقام توحید حقیقی
 و تفرید معنوی

ملکوت رحمن اشراق نموده
 اگر مبینی مشاهده میشد و
 یا ناطقی خود را محلّ
 شماتت و استهزاء و
 مفتریات عباد نمینمودیم
 حین ورود عراق امر الله
 محمود و نفحات وحی
 مقطوع اکثری پزمرده بل
 مرده مشاهده گشتند لذا
 در صور مرّة اخری دمیده
 شد و این کلمه مبارکه از
 لسان عظمت جاری نَفَخْنَا
 فِي الصُّورِ مَرَّةً أُخْرَى آفاق
 را از نفحات وحی و الهام
 زنده نمودیم حال از خلف
 هر حجابی نفوسی بقصد
 مظلوم بیرون دویده اند این
 نعمت کبری را منع کردند
 و انکار نمودند

ثم يرفع يديه ثلاث مرّات ويقول:
 اللهُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ.

ثم يقوم ويقول:

ثم يركع ويقول:

يَا جَلِيلُ وَصِيَ الْعِبَادَ بِتَقْوَى
 اللهُ تَاللهِ هُوَ الْقَائِدُ الْأَوَّلُ فِي
 عَسَاكِرِ رَبِّكَ وَجَنُودِهِ
 الْأَخْلَاقُ الْمَرْضِيَّةُ وَالْأَعْمَالُ
 الطَّيِّبَةُ وَبِهَا فَتَحَتْ فِي
 الْأَعْصَارِ وَالْقُرُونِ مَدَائِنُ
 الْأَفْتَدَةِ وَالْقُلُوبِ وَنَصَبَتْ

و حزب قبل از این مقام
 کما هو حقّه محروم و ممنوع
 حضرت نقطه روح ما
 سویه فداه میفرماید اگر
 حضرت خاتم بکلمه ولایت
 نطق نمیفرمود ولایت خلق
 نمیشد حزب قبل مشرک

﴿ اشراق پنجم ﴾

معرفت دول بر احوال
 مأمورین و اعطاء مناصب
 باندازه و مقدار التفات به
 این فقره بر هر رئیس و
 سلطانی لازم و واجب
 شاید خائن مقام امین را

ای اهل انصاف
 اگر این امر انکار شود
 کدام امر در ارض قابل
 اثبات است و یا لایق اقرار
 معرضین در صدد جمع
 آیات این ظهور بر آمده اند و
 نزد هر که یافته اند باظهار

رَأْيَاتُ النَّصْرِ وَالظَّفْرِ
عَلَى أَعْلَى الْأَعْلَامِ

بوده‌اند و خود را موحد
میشمردند اجهل عباد
بودند و خود را افضل
میدانستند از جزای آن
نفوس غافله در یوم جزاء
عقائد و مراتب و مقامات
ایشان نزد هر بصیر و هر
خبیری واضح و معلوم
گشت از حق بطلب عباد
این ظهور را از ظنون و
اوهام حزب قبل حفظ
فرماید و از اشراقات انوار
آفتاب توحید حقیقی
محروم نسازد

غصب ننماید و ناهب مقرر
حارس را در سجن اعظم
بعضی از مأمورین که از
قبل و بعد آمده‌اند لله الحمد
بطراز عدل مزین و بعضی
نعوذ بالله از حق می طلبیم
کل را هدایت فرماید شاید
از اثمار سدره امانت و
دیانت محروم نمانند و از
انوار آفتاب عدل و انصاف
ممنوع نشوند اتحاد و اتفاق
عباد است لازال باتفاق
آفاق عالم بنور امر منور و
سبب اعظم دانستن خط و
گفتار یکدیگر است از قبل
در الواح امر نمودیم امنای
بیت عدل یک لسان از
السن موجوده و یا لسانی
بدیع و یک خط از خطوط
اختیار نمایند و در مدارس
عالم اطفال را به آن تعلیم
دهند تا عالم یک وطن و
یک قطعه مشاهده شود .
ابهی ثمره شجره دانش این
کلمه علیاست همه بار
یکدارید و برگ یک
شاخسار لیس الفخر لمن
یحب الوطن بل لمن یحب

محبّت اخذ کرده‌اند و نزد
هر مذهبی از مذاهب خود
را از آن مذهب میشمرند
قُلْ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّهُ أَنَّى
بِأَمْرِ لَا يَنْكِرُهُ ذُو بَصَرٍ وَذُو
سَمْعٍ وَذُو دَرَايَةِ وَذُو عَدَلٍ
وَذُو إِنصَافٍ يَشْهَدُ بِذَلِكَ
قَلَمُ الْقَدَمِ فِي هَذَا الْحَيْنِ
الْمَبِينِ

	<p>العالمَ از قبل در این مقام نازل شد آنچه که سبب عمار عالم و اتحاد امم است طُوبَى لِلْفَائِزِينَ وَطُوبَى لِلْعَامِلِينَ</p>		
<p>ثم يقوم للقول:</p>	<p>ثم يكبر ثلاث مرات ويسجد ويقول:</p>	<p>ثم يسجد ويقول:</p>	<p>ثم يسجد ويقول:</p>
<p>يَا جَلِيلُ عَلَيْكَ بِهَائِي اولیای حق را باعمال امر مینمائیم شاید موفق شوند و به آنچه از سمآء امر نازل شده عمل نمایند نفع بیان رحمن بنفوس عامله راجع نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى وَيُوفِّقَهُمْ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ فِي هَذَا الْأَمْرِ الْمُبْرَمِ وَيَعْرِفَهُمْ آيَاتِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطِهِ المستقيم حضرت مبشر روح ما سويه فداه احكامی نازل فرموده اند ولكن عالم امر معلق بود بقبول لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس عبارات اخری نازل و در بعضی توقف نمودیم الامر بیده يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد و هو العزيز الحميد و بعضی از احكام هم بدعا نازل</p>	<p>﴿ اشراق ششم ﴾ اتحاد و اتفاق عباد است لازال باتفاق آفاق عالم بنور امر منور و سبب اعظم دانستن خط و گفتار یکد یگراست از قبل در الواح امر نمودیم امنای بیت عدل یک لسان از السن موجوده و یا لسانی بدیع و یک خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند تا عالم یک وطن و یک قطعه مشاهده شود . ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم از قبل در این مقام نازل شد آنچه که سبب عمار عالم و اتحاد امم است</p>	<p>یا جلیل مظلوم عالم میفرماید نیر عدل مستور آفتاب انصاف خلف سحاب مقام حارس و حافظ سارق قائم مکان امین خائن جالس در سنه قبل ظالمی بر دست حکومت این مدینه جالس در هر حین از او ضرری وارد لعمر الله عمل نمود آنچه را که سبب فزع اکبر بود ولكن قلم اعلی را ظلم عالم منع نموده و نمینماید محض فضل و رحمت مخصوص امراء و وزرای ارض مرقوم داشتیم آنچه را که سبب حفظ و حراست و امن و امانست که شاید عباد از شرّ ظالمین محفوظ مانند إِنَّهُ هُوَ الْحَافِظُ النَّاصِرُ الْمَعِينُ</p>	<p>إِنَّا نَذْكُرُ لَكَ الْأَمَانَةَ وَمَقَامَهَا عِنْدَ اللَّهِ رَبِّكَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنَّا قَصَدْنَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ جَزِيرَتَنَا الْخَضْرَاءَ وَمَا وَرَدْنَا رَأَيْنَا أَنهَارَهَا جَارِيَةً وَأَشْجَارَهَا مُلْتَفَةً وَكَانَتْ الشَّمْسُ تَلْعَبُ فِي خِلَالِ الْأَشْجَارِ تَوَجَّهْنَا إِلَى الْيَمِينِ رَأَيْنَا مَا لَا يَتَحَرَّكُ الْقَلَمُ عَلَى ذِكْرِهِ وَذَكَرَ مَا شَهِدَتْ عَيْنُ مَوْلَى الْوَرَى فِي ذَاكَ الْمَقَامِ الْأَلْفَافِ الْأَشْرَفِ الْمُبَارَكِ الْأَعْلَى ثُمَّ أَقْبَلْنَا إِلَى الْيَسَارِ شَاهِدْنَا طَلْعَةً مِنْ طَلَعَاتِ الْفَرْدَوْسِ الْأَعْلَى قَائِمَةً عَلَى عَمُودٍ مِنَ النُّورِ وَنَادَتْ بِأَعْلَى النَّدَاءِ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ انظُرُوا جَمَالِي وَنُورِي وَظُهُورِي وَأَشْرَاقِي تَاللَّهِ الْحَقُّ إِنَّا الْأَمَانَةَ وَّظُهُورَهَا وَحَسَنَهَا وَأَجْرَ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهَا وَعَرَفَ شَأْنَهَا</p>

وَمَقَامَهَا وَتَشَبَّثَ بِذَيْلِهَا أَنَا
الزَّيْنَةُ الْكُبْرَى لِأَهْلِ الْبَهَاءِ
وَطَرَّازُ الْعَزِيزِينَ فِي مَلَكُوتِ
الْإِنشَاءِ وَأَنَا السَّبَبُ الْأَعْظَمُ
لثَّرْوَةِ الْعَالَمِ وَأُفْقِي الْإِطْمِينَانَ
لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ

طوبی للفائزین و
طوبی للعاملین

طُوبَى لِلْفَائِزِينَ وَطُوبَى
لِلْعَامِلِينَ بآيد حزب الله جهد
بليغ مبذول دارند كه شايد
نار ضعينه و بغضا كه در
صدور احزاب مكنونست
بكوثر بيان و نصائح مقصود
عالميان ساكن شود و اشجار
وجود باثمار بديعه منيعه
مزین گردد إِنَّهُ هُوَ النَّاصِحُ
الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ الْبَهَاءُ اللَّائِحُ
الْمُشْرِقُ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْعَطَاءِ
عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ
وَعَلَى كُلِّ ثَابِتٍ مُسْتَقِيمٍ
وَكُلِّ رَاسِخٍ عَلِيمٍ
اینکه سؤال از منافع و ربح
ذهب و فضّه شده بود چند
سنه قبل مخصوص اسم الله
زین المقربین - علیه بهاء الله
الابهی - این بیان از
ملکوت رحمن ظاهر قوله
تعالی اکثری از ناس محتاج
به این فقره مشاهده میشوند
چه اگر ربی در میان
نباشد امور معطل و معوق
خواهد ماند نفسی که
موفق شود با همجنس خود
و یا هموطن خود و یا برادر
خود مدارا نماید و یا

مراعات کند یعنی بدادن
 قرض الحسن کمیابست لذا
 فضلاً علی العباد ربا را مثل
 معاملات دیگر که ما بین
 ناس متداولست قرار
 فرمودیم یعنی ربح نقود از
 این حین که این حکم مبین
 از سماء مشیت نازل شد
 حلال و طیب و طاهر
 است تا اهل ارض بکمال
 روح و ریحان و فرح و
 انبساط بذکر محبوب عالمیان
 مشغول باشند إِنَّهُ یُحْکِمُ
 کَیْفَ یَشَاءُ وَأَحَلَّ الرَّبَّ کَمَا
 حَرَّمَ مِنْ قَبْلِ فِی قَبْضَتِهِ
 مَلَکُوتِ الْأَمْرِ یَفْعَلُ وَیَأْمُرُ
 وَهُوَ الْأَمْرُ الْعَلِیمُ

ثم یقعد ویقول:

ثم یرفع رأسه یقعد ویقول:

ثم یقعد ویقول:

ثم یقوم ویقول:

یَا زَیْنَ الْمُقَرَّبِینَ اشْکُرْ رَبَّکَ
 بِهَذَا الْفَضْلِ الْمُبِینِ عِلْمَی
 ایران اکثری بصد هزار
 حیلہ و خدعه باکل ربا
 مشغول بودند و لکن ظاهر
 آنرا بگان خود بطراز حلیت
 آراسته مینمودند یَلْعَبُونَ
 بِأَوْامِرِ اللَّهِ وَأَحْکَامِهِ وَلَا
 یَشْعُرُونَ و لکن باید این امر
 باعتدال و انصاف واقع

﴿ اشراق هفتم ﴾

قلم اعلی کل را وصیت
 میفرماید بتعلیم و تربیت
 اطفال و این آیات در این
 مقام در کتاب اقدس در
 اول ورود سجن از سماء
 مشیت الهی نازل کُتِبَ عَلَی
 کُلِّ أَبِّ تَرْبِیَةِ ابْنِهِ وَبِنْتِهِ
 بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَدُونِهِمَا عَمَّا

رجال بیت عدل الهی باید
 در لیلی و ایام به آنچه از
 افق سماء قلم اعلی در
 تربیت عباد و تعمیر بلاد و
 حفظ نفوس و صیانت
 ناموس اشراق نموده
 ناظر باشند

کَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَا لَكَ مَا
 یُقَرِّبُ الْعِبَادَ
 إِلَىٰ مَالِكِ الْإِیْجَادِ

<p>شود قلم اعلی در تحدید آن توقف نموده حکمه من عنده ووسعه لعباده ونوصی أولیاء الله بالعدل والإنصاف وما یظهر به رحمة أحبائه وشفقتهم بینهم إنه هو الناصح المشفق الکریم إنشاء الله کل مؤید شوند بر آنچه از لسان حق جاری شده و اگر آنچه ذکر شد عمل نمایند البتہ حق جل جلاله از سماء فضل ضعف آنرا عطا میفرماید إنه هو الفضل الغفور الرحیم الحمد لله العلی العظیم</p>	<p>حدّد فی اللوح والذی ترک ما أمر به فلا مناء أن یاخذوا منه ما یكون لازماً لتربیتهم إن کان غنیاً والّا یرجع إلى بیت العدل إنا جعلناه مأوی للفقراء والمساکین إن الذی ربی ابنه أو ابناً من الأبناء کانه ربی أحد ابنائی علیه بهائی وعنایتی ورحمتی الّتی سبقت العالمین</p>		
---	--	--	--

وبعد له أن يقوم متوجّهاً إلى القبلة ويقول:

ولكن اجرای این أمور برجال بیت عدل محوّل شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند مجدد کل را وصیت

مینمائیم بعدل و انصاف و محبت و رضا
إنهم أهل البهآ وأصحاب السفينة الحمراء
عليهم سلام الله مولى الأسماء وفاطر السماء